

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
۰۸ جولای ۲۰۱۶

تفسیر احمد - ۱۳

ترجمه و تفسیر سورة الشمس - ۲

قسم در قرآن :

قرآن عظیم الشان که کتاب هدایت بشر می‌باشد برای تربیت انسانها روشهای متعددی را مورد توجه قرار داده که به کار بردن سوگند (قسم) یکی از آن روشهای تربیتی می‌باشد. زیرا چنان که می‌دانیم سوگند یادکردن در میان عامه مردم امری رایج بوده و هر کدام از آنها براساس آداب و رسوم و دینی که دارند قسم یاد می‌کنند تا با اینکار یا مطلبی را تأکید نمایند یا توجه مخاطبان را نسبت به اهمیت نکته مورد نظر که درباره‌اش سوگند می‌خورند جلب نمایند. « قَسْمٌ » در لغت به معنای جزء جزء کردن و « قَسْمٌ » به معنای بهره بردن (ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۷۸).
و « قَسْمٌ » در اصل از « قَسَمَهُ » بوده (یمین و سوگندی که بر اولیاء مقتول ادا شود)، به معنای حسن و جمال که در اصطلاح فقهی و قرآنی، اسمی برای «حلف» به کار برده شده است.
وجه نامگذاری سوگند یادکردن به « قسم » اینست که یادکننده قسم گویا با سوگند خوردن در هر جایگاهی که باشد از زیبایی و جمال آن چیزی که به آن قسم می‌خورد، بهره‌ای می‌برد؛ (راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق، چاپ اول، صفحه ۶۷۰).
« یمین » را از آن جهت به معنای سوگند گرفته‌اند که عرب چون در حین پیمان بستن و هم سوگند شدن، دست راست يك دیگر را می‌فشرند، لذا به طور مجاز یمین گفته‌اند.
(قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ش، چاپ چهاردهم، جلد ۷، صفحه ۲۷۳).

انواع قسم های قرآنی:

انواع قسم هائی که در قرآن آمده علماء آن را به شرح ذیل بخش بندی نموده اند :
خداوند در قرآن علاوه بر ذات خویش به مخلوقاتی چند نیز سوگند یاد نموده که تقریباً با یک نگاهی گذرا در قرآن می‌توان به موارد زیر دست یافت .

قسم به ذات خویش

پروردگار با عظمت ما با لفظ جلاله « الله » مانند « تالله لتسئلن عما كنتم تفترون » (سوره نحل آیت ۵۶ و درشش مورد با کلمه « رب » قسم خورده است .

قسم به فرشتگان

« والنازعات غرقا و الناضطاط نشطا... فالدبراب امرا » (سوره نازعات آیات ۱-۵) .
قسم به جان پیامبر « لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون » (سوره حجر آیت ۷۲)

قسم به قرآن مجید

« بيس و القرآن الحكيم ». (سوره یس ۱ و ۲)

قسم به قیامت

« و الیوم الموعود » (سوره بروج آیت ۲)

قسم به پدیده‌های آفرینش

مانند ایمان، آفتاب، ستارگان، زمین، ماه، باد، ابر، بحر، کشتی، انجیر، وزیتون مراجعه شود به: سوره طارق آیت ۴، سوره شمس آیت ۱، سوره تکویر آیت ۱۵، سوره شمس آیت ۶، سوره انشقاق آیت ۱۸، سوره ذاریات آیت ۱ و ۲، سوره طور آیت ۶، سوره ذاریات آیت ۳، سوره تین آیت ۱

قسم به زمانهای مختلف

سپیده دم، چاشتگاه، عصر، غروب آفتاب، روز و شب مراجعه شود به: (سوره فجر آیت ۱، سوره شمس آیت ۱، سوره عصر آیت ۱، سوره انشقاق آیت ۱۷، سوره شمس آیت ۴، سوره تکویر آیت ۱۷).

قسم به مکانهای مقدس:

مانند مکه، کوه طور، بیت المأمور مراجعه شود به سوره: (بلد آیت ۱، طور آیت ۱ و ۳)

قسم به نفس انسان:

قسم به وجدان انسانی، قلم و نوشته، انسان پیکارگر، شمع، وتر و... مراجعه شود در (سوره شمس آیت ۱۷، سوره قیامت آیت ۲، سوره قلم آیت ۱، سوره عادیات آیت ۱ تا ۵ -سوره فجر آیت ۳)

مورد قسم:

البته لازم به یادآوری است که قسم های قرآن یا در موردی است که اعتقاد بشر به آنها لازم و ضروری است مانند سوگند به وحدانیت خدا، وقوع قیامت، مبعوث شدن پیامبران، نبوت پیامبر اسلام، حقانیت وعده الهی ... و یا برای تأکید

بر حالات و روحيات بشر است مانند تأکید بر خلقت انسان در بهترین صورت، آفرینش انسان در رنج و سختی، وجود نگهبانان و حافظانی برای انسان، زیانکار بودن انسان را نام برد.

تفاوت قسم الهی با قسم انسانها :

مفسرین در این مورد می نویسند : تفاوت قسم های الهی یا قسم های متعارف میان مردم نقاط ذیل را برجسته ساخته اند :
۱- مردم معمولاً به چیزهایی قسم یاد می کنند که در نظرشان مقدس و یا بسیار عزیز است و در تمام آنها نگران مؤاخذه و یا صدمه، در صورت دروغ گوئی هستند.

۲- هدف اصلی از سوگند مردم اثبات مطلب است، وقتی گوینده‌ای احتمال می دهد که شنوندگان سخن او را باور نکنند با سوگند خوردن سعی می کند آنان را وادار به قبول نموده شك و تردید را برطرف سازد. این در حالی است که هیچ يك از این مطالب در سوگندهای قرآن نیست، زیرا خداوند نه از کسی یا چیزی ترس دارد و نه فقدان چیزی برایش ضرر می رساند تا سوگند یاد کند، از طرف دیگر درباره سخن خدا، مؤمن نیاز به سوگند ندارد و برای کافر و معاند سوگند سودی ندارد.

خدا در قسم های خود علاوه بر نشان دادن اهمیت آنها و علاوه بر تأکیدی که از این طریق بر وقوع خبر می شود قسم های خود را طوری انتخاب کرده و آورده است که خود آنها حجت و دلیل بر ثبوت خبر و جواب قسم نیز باشند. خواننده محترم !

یکی از فلسفه های قسم های پروردگار، بیان درجه اهمیت چیزی است که برای آن قسم خورده است دومین فلسفه قسم های خداوند، بیان اهمیت و ارزش موجوداتی است که به آنها سوگند یاد کرده است.
از مجموع قسمهای قرآن در يك مورد خداوند یازده قسم یاد کرده، که آیات اولیه سوره شمس است.
و در چهار مورد سوگندهای پنجگانه وجود دارد و در چهار مورد قسمهای چهارگانه یافت می شود. سوگندهای سه گانه شش مورد و قسم های دوگانه پنج مورد است و قسمهای یگانه شانزده مورد است که بیشترین عدد را به خود اختصاص داده است.

قسمهای یازده گانه و تهذیب نفس قسم های سوره شمس

خداوند در این سوره یازده قسم یاد کرده، که چهارتای آن دو تا دو تا، و سه مورد آن قسم یگانه. اما چهار مورد اول به شرح زیر است:

- ۱- وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا: سوگند به آفتاب و تابندگیش در این آیت هم به آفتاب قسم یاد شده، و هم به نورش.
- ۲- وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا: قسم به آسمان و آن کس که این بنای رفیع و با عظمت را بنا کرده است.
- ۳- وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا: قسم به زمین و خدائی که آن را گسترانیده است
- ۴- وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا: قسم به روح انسان و آن کس که آن را آفریده است.» در چهار مورد بالا مجموعاً هشت قسم وجود دارد. اما سه موردی که فرد است :

- ۱- وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا: قسم به ماه هنگامی که به دنبال آفتاب بیرون می آید.
- ۲- وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا: قسم به روز هنگامی که پرتو آن صفحه زمین را روشن می سازد.
- ۳- وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا: قسم به شب هنگامی که تاریکی و ظلمتش تمام روی زمین را فرا می گیرد.

آفتاب عالمتاب:

در مورد عظمت و اهمیت آفتاب و نور آن، که خداوند متعال به آن قسم خورده، ، مطالبی که به هنگام نزول قرآن هیچ کس از آن مطلع نبود:

الف- عظمت خیره کننده آفتاب

ب- وزن آفتاب

ج- درجه حرارت آفتاب

د- شعله هائی از آفتاب

ه- جاذبه آفتاب

آثار و اسرار نور آفتاب :

۱- همه چیز مرهون نور آفتاب !

۲- پرورش موادّ غذایی با نور آفتاب

۳- بارانها و نور آفتاب

۴- رابطه نور آفتاب و بادهای

۵- آفتاب منشأ زیباییها

۶- نور آفتاب منبع انرژیها

قسم به ماه :

« وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَّاهَا. » برخی از خصوصیت ها و ویژگی های ماه درخشان!

الف- حجم کره ماه

ب- وزن ماه

ج- زندگی در کره ماه

د- حرکت کره ماه

ه- فاصله ما تا کره ماه

و- روز و شب در ماه

گوشه ای از برکات کره ماه:

۱- ماه، تقویمی طبیعی!

۲- جزر و مد اینجاست که خداوند متعال ضمن درس تهذیب نفس (که قسمهای یازده گانه سوره شمس برای آن است) درس توحید و خداشناسی هم می دهد، و ما را متوجه منبع فیاض جهان هستی، و علّت العلل می کند، تا با شناخت هر چه بیشتر او، به درجات بالاتری از کمال دست یابیم.

سوگند به روح انسان:

« وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا » خداوند متعال در این آیت شریفه به نفس انسان ، و آن کس که آن را آفریده، و به صورت معتدل قرار داده، سوگند یاد کرده و در ادامه متذکر این نکته می شود که به آفرینش روح انسان قناعت نکرده، بلکه فجور و تقوا را نیز به او تعلیم داده است. یعنی هم اسباب سعادت را در اختیارش نهاد و هم عوامل شقاوت را به وی معرفی کرده و به عبارت دیگر، راه و چاه را به انسان نشان داده است.

« قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا » سوگندهای یازده گانه، برای تبیین اهمیت فوق العاده این نکته است: « هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.

سعادت چیست ؟

مفهوم سعادت و معانی اصطلاحی آن و فهم ما از سعادت یکی از مطالب مهم و مرکزی در جوامع بشری و زندگی ما انسانها به شمار می رود . یکی از سؤال های مهم در زندگی انسان اینست که در یابد که سعادت چیست؟ سعید و خوشبخت کیست؟ سعادت واقعی چیست؟ و چطور می توان انسان به سعادت واقعی دست یابد ؟ یافتن جواب درست و منطقی به این سؤالات، به اطمینان کامل حلی برای بسیاری از مشاکل ما شده می تواند و درک مفردات آن امر بسیار مهمی به شمار می رود .

سعادت در فرهنگ هر ملت و حتی هر انسان مفهوم، محتوا و تعاریف مختلفی دارد. هر گروه و فرقه انسانی سعادت را به شکل خاصی و ذوق خود تعریف و تشریح نموده اند و فهم خویش را ازین مفهوم دارند. کلمه سعادت یا خوشبختی در لغت، توسط علماء به معنای سعادت و خوش طالعی مورد ترجمه و تفسیر قرار گرفته است . همچنان علماء در تعریف سعادت می گویند :

« سعادت : رسیدن به هر نوع کمال ممکن که انسان استعداد و شایستگی وصول به آن را دارد » و یا به عبارت دیگر : سعادت عبارت از استفاده صحیح ، سالم و مشروع از نیروهای مختلف مادی و معنوی که پروردگار در تصرف و اختیار انسان قرار داده است.

این فهم را قرآن عظیم الشان با زیبایی خاص خویش چنین معرفی می فرماید:

(ونفس وما سويها فالهما فجورها وتقويها قدا فلاح من زكيتها و قد خاب من دسيها) از فحوای آیات متبرکه با صراحت تام معلوم می گردد: فلاح انسان در گرو تزکیه نفس است و «فلاح» همان سعادت و کمال نفس انسانی است؛ از این نظر که موجب رستگاری و رها شدن انسان از مشکلات است. از آن نظر که موجب دستیابی به خواسته هاست «فوز» و از نظر این که مطلوب ذاتی است «سعادت» نامیده می شود .

اگر ما حکمت و فلسفه خلقت انسان را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم با وضاحت تام در خواهیم یافت که، هدف از خلقت جهان و به تعقیب آن خلقت انسان، رساندن انسان به کمال فضیلت و رساندن انسان به بالاترین کمال انسانی است، بنابراین همین منطقی است که گفته می توانیم که انسان فطرتاً مخلوق کمال جو و سعادت طلب خلق گردیده است . بناءً همه انسانها می خواهند خود را به سعادت گم شده خود برسانند .

ولی در این جای شک نیست که انسانها برای رسیدن به معراج سعادت برای خود راه ها و وسایل مختلفی را مطرح و پیش بینی می نمایند. برخی از انسانها رسیدن به سعادت و خوشبختی متصور خویش را در رسیدن به « لذت » ظاهری و برخی دیگر از انسانها « لذت های » باطنی را مایه سعادت و خوشبختی معرفی می دارند . این سینا ،

سعادت را به فعلیت رسیدن استعدادهای انسان به طور یکنواخت و هماهنگ که موجب کمال انسان می‌شود، معنا کرده‌است. (رساله سیمای خوشبختی، نوشته حمید رسائی، صفحه ۱۷).

همچنان علماء بدین باور و عقیده اند که هر کدام از دو خصوصیت (سعادت و شقاوت) برای خود معنای به خصوصی دارند. به طور مثال: «روح» دارای سعادت و شقاوتی است. و «جسم» هم دارای سعادت و شقاوت به خصوص خود می‌باشد. بنابر همین منطقی است که قرآن عظیم الشان انسان را موجودی مرکب از جسم و روح معرفی داشته است. روحی ابدی و جسمی متحول و متغیر. بنابراین آنچه را که تنها مربوط به سعادت، «روح» انسان است. مانند علم، تقوا و امثال آن، از سعادت‌های انسانی می‌شمرد و همچنین اموری که سعادت جسم و روح را با هم دربر دارد، از سعادت‌های انسان محسوب می‌فرماید: مانند نعمت مال و اولاد به شرط آن که انسان را از یاد پروردگار غافل نکند و دلبستگی به حیات دنیوی را به دنبال نداشته باشد. همچنین سعادت انسان اموری است که در ناحیه جسم و بدن سختی و ناملایماتی را به وجود آورد ولی در ناحیه روح از سعادت شمرده می‌شود، مانند قبول مشقت‌های جسمی در راه خدا، انفاق اموال در راه خدا. اما اموری که در روح شقاوت ایجاد کند، گرچه سعادت جسمانی را به همراه داشته باشد، هیچ‌گونه سعادت را همراه ندارد، مانند لذائذی که فقط جنبه دنیوی غیر مشروع داشته و این لذایذ غیر مشروع دنیوی موجب فراموشی از یاد خداوند گردد. این نوع لذائذ و به اصطلاح سعادت غیر مشروع جسمانی را پروردگار برای انسان در واقعیت عذاب شمرده است. دین مقدس اسلام، به انسان هشدار می‌دهد که مفهوم زندگی این نیست که انسان یکسره خود را به لذایذ و رنج‌های دنیوی منحصر شمارد. بلکه زندگی ابدی و جاودانه نیز با رنج‌ها و لذت‌های متناسب با اعمال انسان‌ها در راه است و این انسان است که می‌تواند انتخاب کند زندگی زودگذر و فانی، یا سعادت جاودانه و ابدی و همیشگی. دین اسلامی درین راستا اعتدال را مراعات کرده و برای بهره‌گیری از لذایذ مادی و معنوی حدود و ثغور بس عالی و انسانی را تعیین نموده که با پیروی همان‌گونه که از طبیعت این دین که دین دنیا و آخرت است رهنمائی و هدایت می‌کند، پیروی ازین اصول سبب صلاح و فلاح دنیا و آخرت خواهد بود.

مسئله است که سعادت و خوشبختی از آن انسانها و جوامع بشری است که آسایش خاطر و آرامش بیشتری داشته باشند. برای عده‌ای که سعادت و خوشبختی را تنها در داشتن مال دنیوی خلاصه می‌کنند باید گفت که: مال و ثروت و قدرت، به هیچ صورت منشأ سعادت و خوشبختی به حساب نمی‌آید، زیرا ثروت و قدرت، رفاه می‌آورند اما حتمی نیست که آرام بخش باشند. یکی از دانشمندان انگلیس می‌گوید: برای مردم عاقل، ثروت یکی از عوامل اضطراب و بدبختی است. مسأله مهم این است که باید بکوشیم تا مالک ثروت خود باشیم، نه بنده آن. ما باید امیر نفس باشیم نه اسیر نفس. کسانی که در عشق ثروت و قدرت فرورفته اند و همیشه خود را اسیر آن ساخته‌اند و متداوماً در فکر آن می‌باشند که مبادا در کشمکش حوادث، مال و دارائی خویش را از دست ندهند، بناءً همیشه در فکر غرق اند. باید دانست که همچو اشخاص به هیچ وجه روی خوشی را نخواهند دید. باید تعمق کرد و دانست که در کفن جیب نیست (آن هم به گمان است که بیری یا نبیری)

انسان چگونه می‌تواند به سعادت حقیقی دست یابد:

۱- کسب رضای پروردگار:

اولین چیزی که انسان می تواند به سعادت واقعی و حقیقی برسد همانا کسب رضای پروردگار با عظمت است. قرآن عظیم الشان در سوره عصر، آنده از انسانها را از خسران مستثنا می سازد که آنان مؤمن و نیکوکار باشند. قرآن عظیم الشان با صراحت تام بیان می دارد :

انسانهای مؤمن و نیکو کار به طور حتمی به فلاح و رستگار دست می یابند . « إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ »

علمای علم اخلاق می گویند خوش بخت کسی است که زندگی خوشایندی داشته باشد و رسیدن به این مأمول جز با رضای پروردگار در چیزی دیگری به دست نمی آید .

۲- تقوا و پر هیزگاری:

دومین عامل رسیدن به سعادت حقیقی را قرآن عظیم الشان در سوره شمس آیت (۹) پس از یازده سوگند و قسم چنین بیان می دارد : سعادت و رستگاری نصیب آنده از انسانهایی است که خود را از پلیدی تطهیر کند و بدبخت کسی است که به ناپاکی روی بیاورد .

یکی از عوامل ارسال کتب سماوی و ارسال پیغمبران الهی در همین فهم خلاصه می گردد ، پیغمبران آمده آند تا برای ما انسانها راه زندگی و رسیدن به زندگی سعادت مند ابدی را نشان دهند. پیامبران الهی مبعوث گردیده اند تا برای بشریت راه خیر و راه رسیدن به سعادت را تعلیم دهند.

یکی از رسالت های انبیاء همین است که برای انسانها راه ها و طرق ورود به زندگی سعادت مند، خوش بختی، نیکی و نیکوکاری، راستی و درستی و استحکام اخلاقی و خیرخواهی و مهربانی را بیاموزند .

۳- یاد پروردگار:

مهمترین عامل و وسیله ای که موجب خوشی و آرامش روح انسان می گردد ، همانا یاد پروردگار است . قرآن عظیم الشان در (سوره رعد : آیت ۲۸) مهم ترین عامل و وسیله برای خوشی و آرامش روح را یاد پروردگار معرفی داشته است : (الا بذكر الله تطمئن القلوب ، تنها با یاد پروردگار است که ، قلبها آرام می گیرند.) البته روی گرداندن از یاد الله را عامل سیه روزی و بدبختی معرفی داشته و می فرماید : (هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی اش سخت می شود) (سوره ط آیت ۱۲۴) اما باید گفت راز خوشبختی تنها در نور ایمان الهی نهفته است و بس. انسانهایی در زندگی خویش خوشبخت هستند که از آرامش حقیقی نفس و روح برخوردار باشند. آنده از انسانهایی که سعادت را صرف در زراندوزی و انباشتن مال و منال می پندارند در اشتباه اند . تجربه به اثبات رسانیده است که مال ، و دارائی زیاد هیچ وقت برای انسان سعادت به بار نیاورده ، در زیادت از موارد همین مال و ثروت است که باعث مصیبت ها و فلاکت های متعددی برای انسان می گردد .

۴- عمل صالح:

قرآن عظیم الشان عمل صالح را در اعمالی مانند جهاد فی سبیل الله ، امر به معروف ، نهی از منکر، به جای آوردن شکر نعمت های الهی و توبه را مایه، زندگی با سعادت برای انسان معرفی داشته است.

۵- مجالست و هم نشینی با علماء و بزرگان:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید (سعادت مندترین انسانها کسانی آند که با علماء و شخصیت های بزرگوار و کریم هم نشینی داشته باشد.)

۶- داشتن اولاد صالح :

زن صالحه و منزل شایسته؛ از جمله عواملی است که انسان را به سعادت‌مندی واقعی می‌رساند: در حدیثی از پیغمبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم روایت است که می‌فرماید: «من سعادة المرء المسلم الزوجة الصالحة و المسكن الواسع و المركب الهنيء و الولد الصالح؛ از سعادت انسان مسلمان است که زن شایسته، خانه وسیع، مرکب راهوار و فرزند شایسته نصیبش شده باشد».

خواننده محترم!

نصیحت و توصیه اخلاص‌مندان، دوستانه و برادرانه من برای رسیدن به زندگی با سعادت و بهتر، این است که با خود تعهد نمائیم که مرتکب گناه نشویم. من معتقدم که هرچه گناه و عصیان کمتر باشد زندگی سعادت‌مندتر و لذت‌مندتری را در اختیار خواهیم داشت. بر ماست تا باطن ما بهتر از ظاهر ما باشد.

خوش خلقی را نباید در زندگی فراموش کرد، آنچه که در زندگی از آن فایده‌ای و سعادت اصلی متصور نیست آن را باید ترک کرد ما باید به این نتیجه در زندگی خویش برسیم که در دنیا آنچه نصیب انسان می‌ماند که با کار آخرت آید انسان نباید فریب مال و منال دنیا را خورده و همیشه در فکر پول و پیسه و دارائی برآید. در این هیچ جای شک نیست، انسان تاملی تواند کار و زحمت بکشد تا محتاج کسی نشود و دستش برای دیگران دراز نشود. اما مراعات اعتدال و اوامر الهی درین رستا سبب صلاح و فلاح هر دو عالم خواهد گردید. الهی ما را سعادت دارین نصیب فرما. الهی، پرودگارا ما بر خود ظلم روا داشته ایم اگر بر ما ترحم و گذشت نکنی از جمله خساره مندان خواهیم بود. ربنا ظلمنا انفسنا ان لم تغفر لنا و ترحمنا فنكونن من الخاسرين.

سوگند خوردن به غیر الله :

سوگند خوردن به غیر الله تعالی و یا به غیر از اسماء و صفات الله به صورت مطلق حرام است و جزو شرک اصغر محسوب می‌شود، و حتی اگر کسی به تعظیم و بزرگداشت غیر الله را به قسم یاد کند، او دچار شرک اکبر خواهد شد. و علتش حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرمودند: «من حلف بشيء ثون الله فقد أشرك» (هرکس به غیر الله سوگند یاد کند، قطعاً کفر یا شرک ورزیده است). (ترمذی (۱۵۳۵) و گوید: حدیث حسن است). بنابراین ما مسلمانان یا نباید سوگند یاد کنیم و یا اگر سوگند خوردیم باید فقط به الله یا یکی از اسماء و صفاتش باشد، مثلاً سوگند یاد کردن به کلام الله صحیح است زیرا کلام صفت خداوند متعال است.

البته خداوند متعال می‌تواند به مخلوقاتش قسم بخورد همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» (الشمس : ۶-۱). یعنی: به آفتاب و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند، و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده، و به زمین و کسی که آن را گسترانیده و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته. که در این آیات و بسیاری از آیات دیگر خداوند متعال به آفتاب و ماه و شب و روز و غیره قسم می‌خورد، و باید دانست که سوگند خوردن به (فجر و شمس و لیل و وتر و غیره) فقط و فقط مختص خداوند متعال است، و ما انسانها حق نداریم که به این موارد سوگند یاد کنیم، زیرا هرگز نه پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه هیچ یک از اصحاب ایشان رضی الله عنهم به شمس یا فجر یا لیل یا وتر و غیره سوگند نخوردند، و اگر جایز می‌بود آنها به این موارد سوگند می‌خوردند..

ولی خداوند متعال به هر چیزی که بخواهد قسم می خورد، و هدف از آن قسم خوردنهای توسط خداوند اینست تا نعمتهای خویش را یادآوری کند، نعمتی مانند خورشید و شب و روز و کوهها و غیره که همه را برای انسانها آفرید و خداوند متعال با سوگند خوردن به این نعمتها قصد یادآوری کردن آنها را به ما دارد، بنابراین فقط خالق آنها (یعنی خداوند) می تواند به آن مخلوقات سوگند بخورد نه ما انسانها که خود مخلوق هستیم.

پس ما نباید به آنها قسم یاد کنیم، زیرا آنها فقط مختص خداوند است که الله تعالی قصد دارد با سوگند خوردن به مخلوقاتش آن نعمتها را به ما یادآوری کند..

و اگر قسم خوردن به غیر خدا جایز می بود، قطعاً پیامبر صلی الله علیه وسلم به جای آن که ما را از آن نهی کند با استناد به آن آیاتی که خداوند در آنها به مخلوقاتش سوگند خورده حکم بر جواز سوگند به غیر خدا می داد، در حالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین فرمودند: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْنُتْ» بخاری (۲۶۷۹) - مسلم (۱۶۴۶) (هان! بدانید که الله تعالی شما را از سوگند به پدران تان نهی می کند لذا هر کسی که می خواهد سوگند یاد کند به نام الله سوگند یاد کند یا سکوت نماید).

در روایتی دیگر عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ» (هرکس می خواهد سوگند یاد کند فقط به نام الله سوگند یاد کند)، راوی می گوید: قریش به نام پدرانشان سوگند یاد می کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ» (به نام پدران تان سوگند یاد نکنید). بخاری (۳۸۳۶) مسلم (۱۶۴۶)

و روایت ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم این موضوع را تأیید می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِأَخِيهِ تَعَالَ أَقَامِرَكَ فَلْيَتَصَدَّقْ» رواه مسلم و غیره،

(هرکس به لات و عزی سوگند یاد کند باید «لا اله الا الله» بگوید، و هرکس به دوستش بگوید: بیا قمار بازی کنیم، باید صدقه بدهد). بخاری (۴۸۶۰) مسلم (۱۶۴۸).

پیامبر صلی الله علیه وسلم هر مسلمانی را که با لات و عزی سوگند یاد کند دستور داده است لا اله الا الله بگوید (یعنی: تجدید ایمان کند). زیرا سوگند به غیر الله با کمال توحید منافات دارد و در این کار به وسیله سوگند که مخصوص الله است به غیر الله تعظیم شده است.

آری! این فرموده های رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستند که صراحتاً سوگند به غیر خدا را نهی می کنند، آیا اگر سوگند به ماه و ستارگان و دیگر مخلوقات جایز می بود، پس چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از سوگند به غیر خدا نهی می کنند؟! رسول خدا صلی الله علیه وسلم که آگاهترین انسانها به آیات قرآن و معانی آنها بود پس چرا با استناد به آن آیاتی که خداوند در آنها به مخلوقاتش سوگند یاد می کند حکم بر جواز سوگند به غیر خدا نمی دهد؟! آیا العیاذ بالله پیامبر صلی الله علیه وسلم در امر رسالت کوتاهی کرده اند!! یا آن که معانی آن آیات را نمی دانست! و چرا اصحاب بزرگوار ایشان به غیر خدا سوگند نخورده اند چنان که ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «لَأَنْ أُحْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُحْلِفَ بغيرِهِ صَادِقًا» مصنف ابن ابی شیبة (۱۲۲۸). از این که از روی دروغ به خدا سوگند بخورم بر ایم پسندیده تر است از آن که به غیر خدا از روی راست سوگند بخورم.

خلاصه این که اگر در قرآن کریم خداوند متعال به ماه و آفتاب و زمین و آسمان و سایر مخلوقات قسم می خورد، اشکالی نیست، زیرا خداوند متعال که پروردگار و خالق جهانیان است به مخلوقاتش قسم می خورد، ولی برای یک

مخلوق جائز نیست که به مخلوق دیگری قسم بخورد و فقط باید به خداوند متعال و یا به اسماء و صفات و کلام خداوند قسم بخورد، مثلاً بگوید «والله» و یا «به کلام الله» و از این قبیل سوگندها..

حکمت قسم خوردن به عصر :

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ داشتیم. که منظور از قسم یادکردن خداوند(ج) به کدام عصر است. و چرا قسم یادکردن. منظور از عصر، زمان و روزگار است. «و خدای سبحان از آن روی به زمان و روزگار سوگند می‌خورد که روزگار محمل گذر شب و روز و پیاپی آمدن تاریکی‌ها و نور و ظرف رخداده‌ها و اموری در امر قوام یافتن زندگی و مصالح و منافع زندگان است که روزگار آنها را در بستر خود می‌پروراند و شکی نیست که این امور بر وجود صانع عزوجل و بر یگانگی وی دلالت روشنی دارند. بنابراین، قسم خوردن خدای عزوجل به روزگار، دلیل شرف و اهمیت آن است، از این جهت در حدیث شریف آمده است: «لاتسبو الدهر، فان الله هو الدهر: روزگار را دشنام ندهید زیرا خدای عزوجل خود (آفریننده) روزگار است». صحیح مسلم (۲۲۴۷). اما به قول مقاتل: مراد از «عصر» نماز عصر است از این جهت بسیاری از علما «صلاه وسطی» را به نماز عصر تفسیر کرده‌اند. بنابراین وجه تفسیری، این سوگند اشاره به آن دارد که عمر باقی مانده دنیا نسبت به آنچه که از آن گذشته است، مانند وقت باقی مانده در میان نماز عصر و مغرب است پس بر انسان لازم است تا به تجارتی بی‌زیان مشغول شود زیرا وقت به آخر نزدیک شده و جبران مافات ممکن نیست. اما ابن‌کثیر معنی اول را ترجیح داده است». «تفسیر انوار القرآن».

یادداشت ضروری:

این که الله متعال به زمان سوگند می‌خورد، تنها خاص اوست و ما انسانها نباید جز به نام الله یا صفاتش به چیز دیگری قسم یاد کنیم. به فتوا مراجعه کنید.
صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم

فهرست :

معلومات مؤجز

ترجمه مؤجز

محتوا و فضیلت سوره

وجه تسمیه سوره «شمس» به این نام

تفسیر سوره

داستان شتر حضرت صالح

دعوت به پرستش خداوند

قسم در قرآن

انواع قسم های قرآنی

تفاوت قسم الهی با قسم انسانها

قسمهای یازده گانه و تهذیب نفس قسم های سوره شمس

آثار و اسرار نور آفتاب
سوگند به روح انسان
سعادت چیست ؟
انسان چگونه می تواند به سعادت حقیقی دست یابد
سوگند خوردن به غیر الله
حکمت قسم خوردن به عصر

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبدالرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفهانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیأتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری